

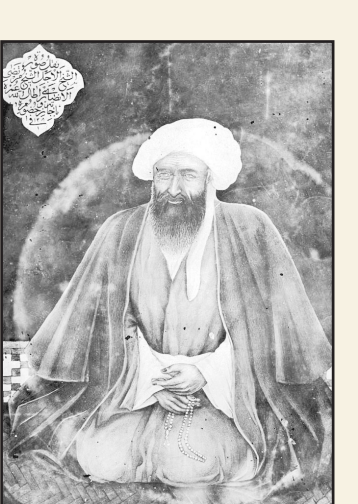
## پیش‌خوانی

### در سیره مدیریتی شیخ‌اعظم آیت‌الله مرتضی انصاری در حالات و مقامات «تراز سیاست»

■ **محمدرضا کائینی**



روزهای اکنون، تداعی‌گر سالروز ارتحال مورخ نامدار تاریخ اسلام و ایران، زنده‌یاد آیت‌الله مرتضی انصاری، علی‌ابوالحسنی (منذر) است. این موسم، فرصتی مغتنم برای معرفی آثار آن بزرگ به شمار می‌رود. یکی از پژوهش‌های زنده‌یاد منذر، معطوف است به سیره مدیریتی شیخ‌اعظم، زنده‌یاد آیت‌الله مرتضی انصاری. کتاب «تراز سیاست» از آن روی که به جنبه‌های غیرفقهی این عالم نامور پرداخته است، در نوع خود کم‌بدلی می‌نماید. ناشر اثر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، درآین‌باره آورده است: «تا به حال بیشتر آنچه راجع به شیخ اعظم قفاهت، آیت‌الله حاج شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴–۱۲۸۴ ق) شنیده‌ایم، مربوط به واجهت کم‌قبولیت و مشروعبیت‌شان، در بین عوام و علما یازبند بوده است. با این تفسیر شیخ انصاری بی‌شک یکی از دانشمندان شناخته شده تاریخ می‌باشند، اما وجهه و بینش متعالی وی در عرصه سیاست و مدیریت جامعه اسلامی، کاملاً ناشناخته باقی مانده و مؤلف با دغدغه بررسی و واکاوی این وجوه ناشناخته و همچنین توجه دادن اهل علم به کاردانی، بصیرت و واجهت کم‌نظیر سیاسی–مدیریتی ایشان در تاریخ تشیع، دست به نگارش این کتاب ارزشمند زده و جدای از موضوع متفاوت و پرداخته نشده آن، این اثر از آن روی که در نگارش ۲۷۴ صفحه آن، از ۲۷۷فرنسن معتبر مطالعاتی نام برده شده،



تصویری نقش شده از شیخ‌اعظم آیت‌الله مرتضی انصاری

به لحاظ مستند بودن، حقیقتاً در نوع خود کم‌نظیر است…»

همین مقدمه در ادامه خویش، سرفصل‌ها و عناوینی که در این اثر پژوهشی در باب آن سخن رفته است را به شرح ذیل معرفی می‌کند: «کتاب بخش و بخش و دهها فصل تنظیم یافته، بخش ششم با عنوان «ضمانت» ارائه مجموعه مقالات و مباحث پراکنده‌ای است در بصیرت سیاسی شیخ انصاری و برخورد هوشمندانه ایشان با پدیده‌هایی چون: استعمار، استبداد و سایر بحران‌های سیاسی و اقتصادی زمان.

بخش اول و دوم کتاب به تعریف از شرایط و اسلوب صحیح مدیریت در جامعه اسلامی می‌پردازد و علل شایستگی شیخ برای زعامت بر جهان تشیع را، براساس شواهد تاریخی بررسی می‌کند.

در بخش سوم، ابعادی از زندگی متعالی، اسلامی، عرفانی و اخلاقی شیخ انصاری را به نظاره می‌نشینیم و منشور چند بعدی «سیاست و تدبیر» ایشان را بررسی خواهیم کرد.

بخش چهارم و پنجم هم – که شاید دغدغه اصلی مؤلف از نگارش این کتاب بوده است– به مباحثی چون: اندیشه سیاسی و راهبرد عملی شیخ انصاری، نظریه ولایت فقیه شیخ انصاری، تقسیر شیخ از همبستگی دین و سیاست در همه شئون، بینش عمیق منطبق بر زمان ایشان، تعامل ایشان با علما و نخبگان و موارد دیگری از این دست، اشاره خواهد شد.»

به هر روی اثری که در معرفی آن سخن رفت، یکی از شاخص‌ترین منابع در شناخت ابعاد گوناگون حیات شیخ اعظم، به ویژه بعد مدیریتی آن بزرگ به شمار می‌رود و مطالعه آن برای علاقه‌مندان به تاریخ قفاهت شیعی، مفید و موثر تواند بود.



**گفتاوردی در باب بسترهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای کودتای سوم اسفند ۱۳۹۹**

# حاکمیت رضاخان به قدر تجزیه ایران برای انگلستان مفید بود!

■ **دکتر جواد منصور**



فرا رسیدن سده کودتای ۱۳۹۹ رضاخان، موسمی نیک‌برای‌یازشناسی و عبرت‌اندوزی از آن است. به ویژه که این رویداد، محل برداشت‌های متنوع و متضاد نیز است. در گفتاوردی که

پیش‌روی شماس‌ت، دکتر جواد منصور، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در یاب بسترهای سیاسی این کودتا، سخن گفته است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **عملکرد نظام سلطه در قبال ایران، به مثابه**

**پیش‌نیاز فهم کودتای سوم اسفند ۱۳۹۹** به‌عنوان مقدمه‌ای بر خوانش کودتای۱۳۹۹، برنام‌ریزی‌هایی که نظام سلطه در چند قرن گذشته برای ایجاد و تداوم سلطه خود بر ایران به کار گرفته، می‌تواند به‌طور جامع با گذرا مورد بررسی قرار بگیرد. از جمله این بحث‌های مقدماتی، مسائل مربوط به تاریخ‌نگاری این برنامه‌ها و پیوسته‌های فرهنگی و سیاسی آن است. استعمار تنها به تسلط بر یک سرزمین، استعمار مردم آن و تحریف فرهنگ و آئین یک دیار اکتفا نمی‌کند، بلکه به‌گونه‌ای عمل می‌کند که نسل‌های بعد، نه‌تنها گذشته را فراموش کنند، بلکه تمامی آنچه را که نظام سلطه خواسته است بدانند و براساس آنها رفتار کنند را به خودی خود بیاموزند! این یک بحث بسیار جدی و اصولی است که تا امروز هم ادامه دارد و بعد از آن نیز ادامه خواهد داشت. حتی مقولاتی مانند جهانی‌سازی و دیپلماسی عمومی نیز، در همین راستاست. هم از این روی، دهها مرکز مطالعاتی، رسانه‌ای، آموزشی و ارتباطی در غرب، این هدف را دنبال می‌کنند که ما به‌عنوان یک ایرانی اولاً؛ برای گذشته خود ارزش چندانی قائل نباشیم و اگر گذشته‌ای از ارزشمند می‌دانیم، آن چیزی است که آنها می‌خواهند، نه آنچه بوده و ارزش داشته است. استعمار آن مواردی را از گذشته خود می‌خواهد، یک متن مهمی است و باید با

**نظری بر بسترهای وقوع کودتای اسفند۱۳۹۹**

دو بحث را خیلی کوتاه، در زمینه کودتا عرض کنم: اول؛ اینکه شرایط ایران در حدود اواخر قرن ۱۳ هجری یا ۱۳۹۹ چگونه بود؟ دوم: مهم‌تر از آن، اینکه انگلستان درباره ایران چگونه فکر می‌کرد؟ ایران را چگونه ارزیابی می‌کرد و اهداف آن در ایران چه بود؟ موضوع خیلی مهم این است که ایران در آن مقطع، چه شرایطی داشته است؟ آشتگی عمومی، خلأ دولت، فقر شدید، به‌هم‌ریختگی و تجزیه‌طلبی، نمود بیرونی شرایط آن روز ایران بود و مهم‌تر از آنها، اینکه عوامل انگلیس تقریباً تمام سرخ‌نهای مهم کشور را در دست داشت، چه در قالب فراماسون‌ها و چه در قالب یهودی‌ها، چه در قالب بهایی‌ها و… پس از جنگ جهانی اول، انگلستان در واقع قدرت اول دنیاست. در این میان اما، مهم این است که این قدرت اول دنیا، چگونه به ایران نگاه و به اهدافی رادر کشورمان پیگیری می‌کند و به چه شکلی می‌خواهد

این اهداف را تحقق بخشد؟

اولاً، موضوع بسیار مهمی که اتفاق افتاد، این بود که در جریان جنگ، نفت برای دولت انگلستان، بسیار کارساز شد، به‌طوری‌که به صراحت گفتند نفت ایران، یکی از عوامل پیروزی انگلیس در جنگ جهانی است!

ثانیاً، موقعیت جغرافیایی ایران بسیار مهم قلمداد می‌شد، چه اینکه کشورمان، بر سر راه چند قاره قرار دارد. بنابراین اگر عراق نباشد، یکی از چهار قطه مهم دنیا است؛ ثالثاً؛ ایران، حد فاصل بین روسیه و مستعمرات انگلیس در جنوب آسیاست. اگر انگلستان مستقیماً ایران را مستعمره خود کند، ممکن است با روسیه چالش پیدا کند. اگر به روسیه میدان دهد، مستعمراتش در جنوب آسیا تهدید می‌شود! لذا حکومتی برپا و در بطن آن حکومت نفوذ می‌کند، ولی شکل این حکومت ایرانی است و نام حاکم آن هم، رضاخان است و اطراف او هم، همه ایرانی هستند! اما در سفارت انگلیس، امثال ادموند ایلروینساید و اردشیر ریپورتر نتسسته‌اند و برنامه و خط‌مشی می‌دهند؛ به‌عبارت دیگر اینها، عامل اجرایی امپراتوری انگلیس بودند. این سخنانی است که خودشان نیز از گفتن آن ابایی ندارند! در سال ۱۳۲۲، سیدضیاء در مجلس صریحاً گفت ما عامل انگلیس بودیم و منکر این حرف نمی‌شویم! متن صحبت‌هایی که سیدضیاء در سال ۱۳۲۲ در مجلس کرده، یک متن مهمی است و باید با یک تجزیه و تحلیل عمیق، آن را خواند.

■ **انگلستان و بیم از تداوم وقایع گذشته ایران**

شاید کمتر به آن توجه شده است.

البته انگلستان، ابزارهای بسیار مهمی نیز برای رسیدن به اهداف خود در ایران داشت. بهایی‌ها و فتودال‌ها، در زمره این‌امکان‌ها بودند. اما یک نکته بسیار مهم، این است که اگر قرار نشود این تاریخ، آنچنان که بود، نوشته شود، آیا حیثیتی برای انگلیسی‌ها و عوامل آنها در ایران باقی می‌ماند؟ آیا ملت ایران درس نمی‌گیرند و مانع از تکرار اینگونه حوادث نمی‌شوند؟ لذا از همان مقطع، شروع به تحریف تاریخ معاصر کشورمان کردند.

■ **اندیشه انگلیسی تجزیه ایران یا قیومیت بر آن**

کنند دیگر این است که در مقطع کودتا، جنگ جهانی اول تمام شده و یک رقیب سرسخت انگلستان، یعنی روسیه از صحنه خارج شده است. روسیه درگیر مشکلات خود بود. بنابراین انگلستان، دیگر مشکل چندانی نداشت که مثلاً ایران را تحت‌قیومیت خود درآورد و یا دیگر از تجزیه ایران، صحبت نکند! از یاد نبریم که حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، انگلیس، اسرائیل و امریکا، همچنان به دنبال تجزیه ایران بودند و می‌خواستند ایران را، از روی نقشه جغرافیایی پاک کنند که البته این کار به سرانجام نرسید! بعد از جنگ جهانی اول، انگلستان به دنبال همین برنامه بود، ولی دید که نیازی به این کار نیست و کل ایران را به وسیله یک دست‌نشانده خود، اداره می‌کردند. متأسفانه عده‌ای غرب‌گرا، اسلام‌ستیز، دین‌ستیز و یا هر دو، با اصرار عجیبی از پهلوی دفاع می‌کنند و تصور آنها این است که تنها دستاویزی که می‌توانند با در اختیار گرفتن آن، در برابر اسلام و تشیع و انقلاب اسلامی بایستند، مرده ریگ پهلوی‌هاست! بنده فکر می‌کنم که در مورد تاریخ‌نگاری این دوره، ما هیچ مشکلی نه در سنده نه در تحلیل و نه درباره مجموعه‌خیانت‌هایی که شاهان این سلسله انجام دادند، نداریم و مهم‌ترین

## عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



رضاخان در کنار احمدشاه قاجار پس از کودتا

در سالیان اخیر، عده‌ای منکر این موضوع می‌شدند که انگلستان و رضاخان را انتخاب کرده و طراح و برنامه‌ریز کودتا بوده و می‌گویند رضاخان برحسب تشخیص خود، کودتا کرد و با استعداد خویش، توانست کار را پیش برده موضوع جالب‌تر این است که خود رضاخان، در هنگام تبعید می‌گوید: «انگلیسی‌ها خیلی نامرد هستند، من تمام دین و غیرت و خانواده خود را فدای سیاست‌های انگلیس کردم و هر چه خواستند، من اجرا کردم و آنها این بلار را بر سر من آوردند!»

مشکل ما، عده‌ای هستند که به عمد می‌خواهند بدیهی‌ترین مسائل تاریخی را برای اثبات انحراف خودشان منکر شوند!

■ **اهداف نپهان و آشکار یک کودتا**

کودتای سوم اسفند ۱۳۹۹، با اهدافی گسترده طراحی شد و انجام گرفت. به عبارت دیگر، سخن بر سر این نبود که دولتی برکنار شود و دولتی دیگر بر سر کار بیاید و یا حتی سلطنت قاجار برود و سلطنت پهلوی بر جای آن بنشیند! اهداف، بسیار وسیع‌تر از اینها طراحی شده بود. شاید بتوان این‌ها هدف‌ها را به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

اول؛ قرار بود که با این کودتا، کل ساختارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی نه‌تنها ایران، حتی منطقه دگرگون شود! بنا بود با مدیریت انگلستان، ایران، ترکیه، اسرائیل و مصر، یک تحول فوق‌العاده را در غرب آسیا و شمال آفریقا شکل دهند که برای همیشه، این منطقه تحت سلطه استعمار انگلیس باقی بماند. جهت کلسی تحولات بعدی، این را به خوبی آشکار ساخت.

دوم؛ همان‌طور که به شکل گذرا اشاره کردم، برای اینکه مთهم نشوند که ایران را مستقیماً مستعمره کردند و در نتیجه با روسیه و حتی با رقیبای اروپایی خود مشکل پیدا کنند، اولین مدل استعمار نو در دنیا، را در ایران پیاده کردند! یعنی در واقع حکومت پهلوس، همان حکومت انگلیس بود که شکل ایرانی داشت، بعدها در آن نیز، غالب مستعمرات انگلیس، به این شکل اداره شدند و نقشه آغاز استعمار نو، از ایران و ترکیه شروع شد.

سوم؛ می‌بایست ایران و اسرائیل – که قرار است در آینده تشکیل شود و در ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور رسماً بنیانگذاری یک دولت جدید با ویژگی‌های نوین (اعلام کند– هم سوو و هم جهت باشند، به عبارت دیگر، باید ایران نیز در همین راستا، به امپراتوری انگلستان کمک کند، زیرا یکی از اهداف مهم فروپاشی عثمانی، این‌س بود که از درون این امپراتوری، ۱۵ کشور و همچنین اسرائیل نیز به وجود بیاید. اسناد و گزارش‌ها نشان می‌دهند که حکومت پهلوی به اسرائیل، چه خدمات فوق‌العاده‌ای از همان سال‌های قبل از اعلام رسمیت آن به‌عنوان یک کشور، انجام داد. مانند تشکیل انجمن بین‌المللی یهود در تهران و به کارگیری بهائیان در تمامی مراکز و نهادهای کلان و تأثیرگذار کشور.

■ **توفیق کودتا، نمادی از پیروزی‌های صدرمندی امپراطوری انگلستان**
اگر بخواهیم چند مورد از موفقیت‌های کامل امپراتوری انگلستان، در تمام تاریخ آن را مطرح کنیم، قطعاً اجرای دقیق و مرحله به مرحله

کودتای ۱۳۹۹، یکی از شاخص‌ترین اینهاست، زیرا دقیقاً به اهداف موردنظر خود در این حرکت رسید. البته در ادامه کار، با مواعی پیش‌بینی نشده و غیرمنتظره – که تفکرات حذرفر به حل آن نبود– مواجه شد. جریان کودتا در اولین مرحله خود به برقراری یک دولت منتهی شد، دولتی با ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی که، دولت را اختیار انگلیس بود و تفکرات انگلیسی‌ها، البته همان‌طور که عرض کردم، یکی از موارد مهمی که وجود دارد و افشا نشده، این است که چرا سیدضیاء را به فلسطین بردند؟ از آن به بعد، نوبت به ارتقای مرحله به مرحله رضاخان رسید. قبل از پرداختن به این موضوع، بررسی یک ادعا لازم است.

■ **در باب ادعای مستقل و ملی بودن رضاخان**

یکی از نکات اصلی در مورد شخص و حکومت رضاخان، این است که عده‌ای گفته‌اند او ملی، قهرمان و مدیرویت و هوش خوبی بر خوردار بود، در مواردی نیز، عده‌ای منکر این موضوع می‌شدند که انگلستان رضاخان را انتخاب کرده و طراح و برنامه‌ریز کودتا بوده و می‌گویند رضاخان بر حسب تشخیص خود، کودتا کرد و با استعداد خویش، توانست کار را پیش برد! موضوع جالب‌تر این است که خود رضاخان، در هنگام تبعید می‌گوید: «انگلیسی‌ها خیلی نامرد هستند، من تمام دین و غیرت و خانواده خود را فدای سیاست‌های انگلیس کردم و هر چه خواستند، من اجرا کردم و آنها این بلارا بر سر من آوردند!» نکته بسیار مهم که معمولاً به آن توجه نمی‌شود و ما اگر بتوانیم این نکته را کاملاً تبیین کنیم در تحلیل‌های بعدی به ما کمک می‌کند و این است، این

## درد

## ۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۱۵۴

که به ادعای برخی در این دوران، کارهای بسیار زیاد و خوبی صورت گرفت! در اینجا سوالی مطرح می‌شود که کلیت این حکومت و فعالیت‌های آن، چه هدفی را دنبال می‌کرد و می‌خواست کشور را به کدام جهت ببرد؟ قرار بود تمام این فعالیت‌ها، در راستای منافع چه جریانی باشد؟ آیا این همه، واقعاً برای منافع و استقلال و همچنین برای پیشبرد فرهنگ و هویت ایرانی بود؟ در پاسخ باید بگویم که خیر، بر حسب اسناد و شواهد موجود، تمام برنامه‌ها به صورت دیکته شده، از سوی انگلیس می‌آمد و افرادی مانند محمدعلی فروری، عبدالحسین تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز، سیدحسن تقی‌زاده و رجبعلی منصور مجری بودند و رضاخان نیز، ریاست آنها را برعهده داشت. در شهریور ۱۳۲۰ یک مقام انگلیسی به صراحت می‌گوید: «ما خود رضاشاه را آوردیم و تا زمانی که به نفع ما بود، وی را نگه داشتیم، ولی اکنون احساس می‌کنیم او عنصری نیست که برای ما سودمند باشد و به همین دلیل، ما نیز او را تبعید کردیم!» این از سخنان خود انگلیسی‌هاست و ما نمی‌توانیم با وجود صراحتی که دارد، آن را نفی و یا از رضاخان دفاع کنیم! بنده در کارنامه رضاخان، می‌توانم موارد بسیاری را ذکر کنم که کاملاً ضدملی، ضداسلامی، ضداخلاقی و ضداستقلال این مملکت بود، اما عده‌ای که چشم و گوش به رسانه‌های محور عبری–عربی دارند، آنقدر چشم و گوش خود را در مقابل این واقعیت‌ها می‌بندند که هر چقدر هم سند بیاوریم، در آخر حرف خود را می‌زنند. نکته‌ای که در سال‌های اخیر رایج شده، این است که عده‌ای معدود، تعریف‌های نجس و بی‌منطقی از رضاخان می‌کنند! این افراد یا از روی حیالت این کار را می‌کنند، یا عالماً و عامداً از این طریق، می‌خواهند به جمهوری اسلامی حمله کنند! بنابراین به ناحق و غیرواقع‌بینانه، رضاخان را تبرئه می‌کنند و برای تسویه حساب با جمهوری اسلامی، از مرده ریگ او استفاده ابزاری می‌کنند!

شما اگر به روزنامه‌های سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ نگاهمی بیندازید، مشاهده می‌کنید که از خیانت‌های رضاخان، مطالب و نکات بسیار عجیب و غریبی نوشته‌اند که اصلاً قابل انکار هم نیست! در زمان حکومت خود او آنقدر فضای دیکتاتوری و خفقان بود که اساساً کسی جرئت حرف زدن نداشت! بیلبان جنایات او، بعد از اخراجش از ایران برلا شد! زمانی که رضاخان را از کشور بردند، اسناد کارخانه‌ها، روستاها، باغ‌ها و زمین‌هایی که بر زور مردم گرفته بود، در حدود یک کامیون کشه که نهایتاً در مجلس تصمیم گرفتند تا به‌عنوان متولی آنها، بنیاد پهلوی را تأسیس کنند! این موضوع که رضاخان انسان خدمتگزار، مردمی و خوش‌فکر بود را چگونه و با چه تفسیری می‌توان توجیه کرد؟

■ **طی شدن مسیر کودتا تا سلطنت**
به‌طور خلاصه و فهرست‌وار، مجموعه اقداماتی که در این دوره انجام شده را به دو دسته تقسیم کردیم:

یک دسته اقدامات کوتاه‌مدت و ضربتی. اقداماتی که در دو سال اول، برای تثبیت حکومت و حذف قاجار انجام گرفت تا نهایتاً بتوانند زمین‌رسیدن به اهداف کودتا را فراهم کنند. یکی از کارهایی که انجام دادند، این بود که رضاخان را بزرگ جلوه دادند و مدح و تئسای وی را گفتند! این از رویکردهای تبلیغی‌ای بود که خیلی‌ها در مقابل آن سکوت کردند و حتی عده‌ای نیز از آن ترسیدند! این نکته‌ای بود که در کوتاه‌مدت اتفاق افتاد و به همین دلیل هم بعضی‌ها امیدوار بودند که در آینده، رضاخان بتواند خدماتی را که مملکت ارائه دهد! عده‌ای می‌گویند چرا برخی از خواص جامعه، در مقابل کودتای رضاخان سکوت کردند؟ مسلماً دلیل سکوت آنان، شدت سرکوب و خفقان بود!

اقدام دیگری که در کوتاه‌مدت انجام دادند، این بود که تعداد زیادی از عناصری را که احساس می‌کردند در آینده مزاحم آنها خواهند بود، به هر شکلی که امکان داشت حذف کردند! برخی را کشتند، برخی را تبعید کردند و افرادی را هم زندانی کردند. به تدریج نیز دولت‌هایی در جهان، به رسمیت شناختن دولت کودتا را شروع کردند! این کار کوتاه‌مدتی بود که در دو سال اول، انجام دادند و تا حدودی نیز در آن موفق بودند. علت نیز این بود که طراحان نظامی–امنیتی در سفارت انگلیس، از این دولت پشتیبانی می‌کردند و در ایران نیز عده‌ای به دلیل اینکه فکر می‌کردند به ثروت و دارایی می‌رسند، از حکومت جدید حمایت می‌کردند، اما نکته‌ای که حائز اهمیت است، اینکه در همین دوره کوتاه، شاهد این هستیم که دولت انگلستان، پایگاه‌های خود را در مطبوعات، احزاب، گروه‌ها و محافل فرهنگی، آرام‌آرام پایه‌گذاری و بعدها این محافل و تشکیلات را برای مقابله با مخالفان تقویت می‌کند.

اما کاری که بعد از دو سال و به شکل بلندمدت و کلان‌تر انجام دادند، انتقال سلطنت بود. این رویکرد از جمله وضعاتی بود که در ابتدای کار، به نظر می‌رسید که امکان تحقق ندارد، اما با اقداماتی که انجام دادند و با آن قدرت‌نمایی‌ها و حذف نیروهای مردمی و کسانی که ممکن بود در آینده برای آنها مشکل ایجاد کنند، توانستند انتقال سلطنت را با تغییر قانون اساسی انجام دهند. انتخابات مجلس مسان، کاملاً رپریسه سرتیزه و رأب انجام شد و نهایتاً آنها توانستند بیش از نیم قرن، یک حکومت کودتایی و ضدمردمی را بر کشورمان تحمیل کنند!